

بقلم دکتر طه حسین  
دانشمند بزرگ و نویسنده معروف مصری

## تاریخ بیهقی - گنجی است جدید

ترجمه

### استادان: یحیٰ خشاب و صادق نشأت

تاریخ بیهقی گنجی جدید است، زیرا درباره‌ای کتابها مطالبی ازان میخواندیم ولی اذخاثر گرانبهای آن هیچ اطلاعی نداشتیم، موقع فرارسید که در این ایام این گنج پدیدار گردد و همچنین میسر شد که آنرا بخوانیم و از مطالعه آن اعم از اینکه بتفصیل یا باختصار بوده باشد بهره بسزائی بگیریم.

کتاب، قدیمی است زیرا در سده پنجم هجری (قرن یازدهم میلادی) نگارش یافته، از اینرو شایسته است آنرا گرانبهای گنجی بشماریم که دانشمندان قدیم اسلام برای ما باقی گذارده اند. شکرانه آگاهی ما از این کتاب عاید به دو استاد بزرگوار دانشکده ادبیات قاهره میگردد، یکی از آنها مصری یعنی استاد یحیٰ خشاب، و دیگری ایرانی یعنی استاد صادق نشأت میباشند. این کتاب بزبان فارسی نگارش یافته از اینرو حق این دو استاد از دو جهت شایان تقدیر است، از یکسو آنرا بجهان عرب معرفی نمودند و از سوی دیگر بزبان عربی درآوردند.

اینک تذکر میدهم که معاصرین ما در این ایام از شنیدن ترجمه کتاب اذهانشان جز بترجمه از آثار مغرب زمین بچیز دیگری متوجه نمیکردند، و کمتر بذهن اشخاصیکه غیر متخصص در ادبیات قدیم وجدید باشند میرسد که بسا فرهنگهای شکفت آمیز دیگری وجود داشته باشد که برای تکمیل معارف عالی خود بدانها نیازمند باشیم. در زبانهای گوناگون اسلامی کتابهای قدیم وجدید باارزشی وجود دارد که مارا مکلف میسازد در هر فرصتی که مناسب باشد از آنها بهره بگیریم. بدیهی است که استفاده از آثار مغرب زمین اعم از اروپا یا امریکا یکی از مهمترین ضروریات حیات علمی امروز ما بشمار میرود، ولی با اینحال باید دانست که فرهنگ مشرق، اعم از اسلامی و غیر اسلامی در این زمینه نیز حائز اهمیت بس خطیری میباشد، و از ترجمه آثار شرقی بمنظور تکمیل فرهنگ خود ناگزیریم تا بدین واسطه معرفت باحوال ملل شرق حاصل گردد و فرهنگ ما بسرحد کمال برسد. شکی نیست که نباید توجه بفرهنگ غرب مارا از فرهنگ شرق بازدارد یا بعکس.

بطوریکه استنباط میشود قدمای اسلام در این زمینه از ما (معاصرین) بیناتر و بصیرتر بوده اند، زیرا فرهنگ یکی از این دو طریق، آنان را از التفات بفرهنگ بطریق دیگر باز نداشته، چه علاوه بر اینکه از آثار شرقی غفلت نورزیده اند کتب فلسفه و علوم یونانی را نیز بزبان عربی درآوردند، و هلمه مغرب اسلامی هم از ترجمه آثار رومی غفلت نورزیدند، همچنین از آثار هندوها و ایرانیها مطالب زیادی ترجمه نمودند، و حتی در صدد برآمدند تا آنجا که ممکن باشد از حقیقت احوال چین نیز آگاهی حاصل نمایند. همه اینها را با وجود اشکالات طاقت فرسای مسافرت دران روزگار ارتباط بین بغداد و دمشق با نقاط خاور دور، عملی ساختند بلکه قدم ازین فراتر گذاشتند و کوشیدند که از

لمت سامی قدیم هم آنچه میسر میشود ترجمه نمایند. بنابراین کسانی که جوای دانش و فرهنگ هستند باید خود را مکلف بدانند که مطلوب خویش را در هر جا که باشد در اقصای نقاط شرق یا غرب، یا کشورهای واقع بین این دو جستجو کنند.

اروپائیان در این دوره برای اطلاع از احوال هند و ایران و خاور دور بر ما پیشی جستند. ما بیش از تأسیس دانشگاه قاهره چندان کوششی در این زمینه بخرج ندادیم. اما بعد از تأسیس دانشکده ادبیات، توجهی نسبت به لغات خاور و باختر خصوصاً فارسی و ترکی مبذول شده است. در پرتوفالیتی که دانشکده ادبیات بموقع اجرا گذارد رفته رفته اطلاع ما باحوال ملل مسلمان فیهرب آغاز گردید، و برای اولین بار «دکتر عبدالوهاب عزام» بسیاری از آثار فرهنگی قدیم و جدید ایران هند را ترجمه نمود و مقام اول را در بین پیش قدمان این رشته حائز گردیده، شاگردان وی هم مطالب بسیاری از زبان فارسی که دارای ارزش بسزائی بوده ترجمه نمودند که شرح و تعریف آنها موجب تطویل میگردد.

کتابی که اکنون در صدد معرفی آن هستم کتابی است که نه قرن پیش بزبان فارسی تألیف شده است، و آنچه از این کتاب قطور در حال حاضر برای ما ترجمه شده است همانا عبارت از یک جزء کمی از دوره کتابی است که شامل سی مجلد بوده است که اینک بجز یک مجلد از تمام آن دوره در دست نیست، و این همان جلدی است که آنرا استاد دکتر یحیی خشاب و همکار او استاد صادق نشأت بزبان عربی در آورده اند و باهتمام اداره روابط فرهنگی وزارت آموزش و پرورش بچاپ رسیده است. این مجلد قطوریکه برای ما باقی مانده و در این ایام بزبان عربی ترجمه شده عبارت از یک مجلد بسیار ضخیمی است که مشاهده آن راستی شگفت آور است و همینقدر کافی است که بگوئیم شامل هفتصد و پنجاه و نه صفحه میباشد. اینها اضافه بر مقدمه دل آویزی است که دو استاد مترجم راجع بآن نگاشته اند و فهرستهای دقیق مختلفی است که باخر آن افزوده اند.

اقرار میکنم که خود را دچار تردید می یابم که آیا در باره این کتاب با خوانندگان روزنامه (جمهوریت) سخن باید کرد یا نه، زیرا میدانم که عادت مردم در این ایام مرا بران وامی دارد که این کتاب را با خاموشی و سکوت بخوانم و بگذرم، چه نسل معاصر چندان توجهی بمطالعه امثال آن ندارد، و چنانچه توجهی هم نشان بدهد آنچه را که آسانتر و کوتاهتر باشد اختیار میکند و مطالعه کتابهای کوچک مختصراً ترجیح میدهد، و هر گاه کتاب حجم متوسطی داشته باشد بی میلی خواننده بمطالعه اش زیادتر میگردد و اگر طولانی و مفصل باشد خوانندگان نخواهد داشت، و آنرا برای افراد معدودی که زندگانی و مساعی خود را وقف بررسی کتابهای مفصل مینمایند و گذار میکنند.

خوانندگان معاصر ما نه تنها خواندن کتابهای کوچک و مختصراً ترجیح میدهند بلکه در بین آنها آنچه را که سرگرم کننده تر و تشع آورتر باشد بر میگزینند، مثل اینکه زندگانی را زندگانی می بینند که میخواهند خود را از سختیهای آن بوسیله این نوع مطالعه که سبب آسودگی و تسلیت خاطر آنان میگردد برهانند، و آنرا کلمک نماید تا وقتی را که در زندان بسر برده اند با این ترتیب بگذرانند، با اینکه خودشان، از سوی دیگر، وقت خود را بخواندن موضوعهای یوج تلف مینمایند.

با وجود این من به دلخواه بدین بحث می پردازم، اولاً امیدواری باینکه شاید بین خوانندگان کسانی باشند که خداوند بآنان صبر و بردباری و اراده و هزم و قدرت و تحمل داده باشد و مطالعه امثال این آثار را برای خود فرصت مقرون بسعادتم بشمارند. دوم برای اینکه آنهاستیکه بدانشگاه ظلم

میکنند و نام آنرا بسخرگی میبرند، و نسبت باستادان بدیده بدگمانی مینگرند، دریابند که تأسیس دانشگاه در مصرف مال و بذل جهد در تکمیل آن بیجا نبوده، بلکه برای مصر شخصیت‌هایی از دانشمندان پرورش داده که خوششقی را برای علم و دانش وقف نموده‌اند، و برازنده‌ترین آثار و ثابت‌ترین نتایج را جهت دانشگاه فراهم آورده‌اند در حالیکه قیام باین اعمال همت ایشانرا در قیام بخدمات عمومی که از ایشان خواسته میشود سست نساخته و ظایف خود را باینکوترین وجه و کامل‌ترین اسلوبی بانجام رسانیده‌اند. بنابراین دانشگاه در حیات کنونی مصر بلکه در حیات نوین خاور عربی نعمتی محسوب میگردد که باید بوجود آن بیالیم و از بذل مال و خدمت در باره‌اش دریغ نکنیم.

مع‌هذا باید دانست کتاب تاریخ بیهقی، کتابی که موضوع بحث ماست ملالت آور و خسته کننده نیست، زیرا فقط در تاریخ یکی از سلاطین اسلام در شرق یعنی مسعود بن محمود غزنوی سخن می‌راند، و چنانکه می‌دانیم وجود این پادشاه در رابطه بین هندوستان و عالم اسلام تأثیر بسزائی داشته، و در زمان پادشاهی او اطلاعات مسلمانان نسبت به هندوستان محدود یا شبه محدود بوده، و مقصود نویسنده کتاب در مجلدات سی گانه دوره کتاب خود آن بوده است که فقط دودمان غزنوی را بنگارد. ولی دوره کتاب او را دست روزگار بتاراج برده و جز همین یک جلد که اختصاص بزنگانی مسعود تنها دارد برای ما باقی نگذاشته است.

مؤلف کتاب مراحل اول جوانی خود را تادوران پیری در (دارالانشاء) در بارغزنوی گذرانیده و بر سوانحی که در خلال کار برای وی پیش آمده است احاطه بهم رسانیده، از این رو معرفت کامل بحقیقت شئون سیاسی دولت نامبرده و حقایق روابط مختلف آن با کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در آن عهد داشته است. لذا در این جلد از رنگهای گوناگون سیاست حکمرانی و از روابط بین سلاطین آن عهد با یکدیگر از یکسو، و روابط آنان با دربار خلافت عباسی در بغداد از سوی دیگر، گفتگو مینماید، و در همین حال از مناسبات موجوده بین حکومت اسلامی با کشورهاییکه تا آن عهد زیر لوای اسلام در نیامده بوده مانند هندوستان و ترکستان سخن میراند. مؤلف از این کشورها بطوریکه عادت مورخین معمولی قدیم است - با خشکی و جمود گفتگو نمیکند بلکه با سلاست و بیانی نزدیک بهم بنحویکه خواندن آن دشوار نباشد سخن میراند.

خواننده کتاب در هنگام مطالعه، آن، تکلفی را که در بررسی سوانح تاریخی که بدون دقت و تأمل و تحقیق نتایج حاصله و ذکر موجبات و علل اصلی آنها نگاشته شده است احساس نمیکند، زیرا تو گوئی مؤلف در این کتاب با خوششقی بیش از دیگران حدیث نفس میکند چه نامبرده در دربار بسمت دبیری سلطان محمود و پسرش مسعود خدمت کرده و حقائق سیاست را با چشم خود از نزدیک دیده، وصحت اسرار آنها را گاهی تأیید و زمانی تردید کرده است. پس وی آنچه که نگاشته از روی تحقیق دقیق بوده و میتوان گفت با این رویه در بیان حوادث به نویسندگان گزارشهای رسمی بیش از مورخین اسلامی که معرفت بآنها داریم شباهت داشته است، و چنین مینماید که هنگام مطالعه کتاب با خواننده تماس دارد و جریان حوادث را شخصاً برای وی میسراید، و سوانح را بر او عرضه میدارد لذا گاهی خواننده را در رضایت‌مندی یا خود دمساز و احیاناً او را ناراحت میسازد، و بعبارت دیگر هر دو (بیهقی و خواننده) دائماً تحت تأثیر عامل مشترك واحدی که منشاء آنها پند و عبرت است قرار میگیرند و آرزو میکنند که ای کاش آنچه را ما دو نفر از پند و اندرز می‌بینیم دیگران هم مشاهده کنند و به پند ها و عبرتهایی که برای ما دست داده است متوجه بشوند. همچنین

حضور قلب و عقل مؤلف را در همه جا احساس می‌کنیم و می‌بینیم چگونه خواننده بعبادت و سوانح گذشته که مربوط به دیگری بوده است برخورد مینماید، و همچنین می‌بینیم که چگونه آن عقل و قلب برخی از داستانها را که زائیده آن سوانح بوده است و شایان تأمل و دقت و بند است برای خواننده مجسم میسازد. وای بسا که مؤلف می‌خواسته است با ذکر این داستانها نادان را متنبه و مغافل را متذکر سازد.

وانگهی این کتاب در معرفی درباری که مرکز تجمع رقیبان برای تقرب به پیشگاه شاهانه، یعنی همان درباری که مکروریاکاری و دسیسه در آن موجب تفوق میگردد، اهمیت بسزائی دارد. همچنین شخص مسعود را بخوبی می‌شناساند و شرح می‌دهد که وی پادشاهی ستمکار و خودخواه بوده و به هیچ چیز بقدر مال که گاهی از طریق ناحق و بیشتر اوقات از راه باطل و ظلم بدست می‌آمده دلبستگی نشان نمیداده، و در عین حال از ناپکاری و نیرنگ ابا نمیکرده، و از خونریزی که با شیعترین وجهی از ظلم و قبیحترین مظاهری از فساد بوده ابا نداشته و از بی‌اعتنائی بجرمت و حقوق مردم روگردان نبوده، و با این حال وی فعال مایشاء است و آنچه را که اراده کند بوقع اجرا میگذارد و با وزراء و رجال مفسده‌جوی دربار خود نه از روی نادانی و غفلت بلکه از روی سختی مزاجی که با طبع وزراء و درباریان فاسد دارد، با آنان توافق و هم‌آهنگی نشان میدهد. وی علی‌رغم این احوال مردی دلیر و متهور و بی‌پاک است و در تحمل مخاطرات اراده و تصمیم بخرج میدهد، شخصی است که دوران پادشاهی خود را در نبرد بادشمنی یا اعمال دسیسه و مکر نسبت بدشمنی دیگر میگذراند، و این اندیشه‌ها وی را از ظلم و جور برعایا باز نمیدارد و او را از مکر و نیرنگ در حق آنان مانع نمیشود، وزراء فاسد هم پشت سر او هستند تا آنچه در نظارش دشوار آید آسان کنند و درهای فساد را چنان بر روی او بکشایند که بلادرنگ بدون آنها درآید. باز می‌بینیم که وی با علاقه‌ای که بدینار و درم دارد هنگامیکه مصلحت اقتضا کند یا از شاعری یا دانشمندی یا از یکی از رجال دربار راضی و خرسند باشد هیچ تردیدی در بذل آن درم و دینار بخرج نمیدهد.

مؤلف از تمام این جریان‌ها با سهولت و آسانی سخن میراند با اینحال مقام و منزلت او را تجلیل و تمظیم میکند در حالیکه خصال ناستوده و گفتار و کردار ناپسند ویرا نادیده می‌انگارد. شکی نیست دیگر مجلدات تاریخ بیهقی که مفقود گردیده است از حیث ارزش و اهمیت کمتر از این یک جلدی که برای ما باقی مانده و دکتر یحیی خشاب و همکار او صادق نشأت بزبان عربی درآورده‌اند نبوده است. و زیانی که از فقدان مجلدات کتاب مزبور دست داده بقدری عظیم است که ارزش آن بحساب نمیگنجد.

این کتاب بسبب ساده و روانی ترجمه شده و مطالعه‌اش برای خواننده دلپذیر است و او را بخواندن کتاب از آغاز تا پایان تشویق و تخریص مینماید و هنگامیکه شروع بمطالعه آن بشود سختی و مشتقی احساس نمی‌گردد زیرا بزبانی که مردم این عهد میفهمند بی آنکه خللی باصول فصاحت زبان عربی روی دهد نگاشته شده مگر پاره‌ای اشتباهات جزئی که برخی از آنها ناشی از خطاهای چاپ است، و بعضی دیگر هم شاید به‌تحت تأثیر بودن دو استاد مترجم بعضی از اسلوبهای متشابه که مردم با آنها الفت و آشنائی پیدا کرده‌اند بستگی داشته باشد.

هرچند این اندازه مساعره‌ها از استادان دانشگاه درنگارش چیزاندکی نمی‌شمارم و آرزو مندم از آنچه مردم بدان خوی و الفت گرفته‌اند پیروی نمایند، و در اصلاح این روش مألوف و همچنین

به اصلاح لغزشهایی که باطرز عمل آنان منافات کلی دارد - دلپستی نشان دهند. زیرا استاد دانشگاه در همه حال چه در کردار و چه در گفتار آموزگار اند و شأن آموزگار آنست که دقت را در اختیار الفاظ خود در هر فرصت مناسبی بکار بندد.

نکته دیگری که مایل بودم به دواستاد مترجم خاطر نشان کنم آنست که هنگام تجدید چاپ این کتاب مطالبی را که ارتباط بدربار های عربی قدیم دارد بهتر است که به نصوص اولیه آن ها بنحوی که در کتب تواریخ عربی ذکر گردیده مراجعه کنند مثلا داستان هارون الرشید هنگامی که در برخی از ولایات ایران یکی از اعمال خود را بجای فضل بن یحیی برمکی منصوب داشت و حکمران جدید برای خلیفه هدایای نفیس فرستاد که نظیر آنها را از فضل بن یحیی ندیده بود، و هنگامیکه هدایای سرپور را بروی عرضه داشتند تعجب کرد و از یحیی برمکی پرسید اینها در روزگار فضل کجا بود؟ یحیی پاسخ داد نزد رعایا. هارون الرشید میخواست بگوید که فضل این هدایا را برای خود برمگزید و یحیی با جواب خود خواست بگوید پسرش عادل بوده و مصالح رعیت را همواره ترجیح میداده و فرماندار جدید رعایا را تحت فشار قرار میدهد و هستی آنها را از دستشان میگیرد تا بدینوسیله تقرب بدرگاه امیرالمؤمنین بجوید. البته اگر این داستان را از متن عربی آن نقل میکردند شیواتر و دلاویز تر میشد، و همچنین سرگذشت فضل بن ربیع که یمان خود را با هارون الرشید شکست و بوضیعت او عمل نکرد، و داستان رضایت مأمون از وی و امثال وی یعنی کسانی که تنها در پی مصالحت خود بودند و نصیحت بخلفه را بقدر مراعات مصالح خویش اهمیت نمیدادند، در کتب عربی قدیم با الفاظی دلپذیرتر و تشویق آمیزتر روایت شده و رجوع بآنها دقیقتر و برای حفظ ولذت خوانندگان مناسبتر بود. ولی این لغزشها در قبال زحمات طاقت فرسای عظیم و مشقت غیرقابل تحملی که این دو استاد در استخراج این گنجینه گرانبها از ذخایر زبان فارسی و اهدای آن بفرهنگ عرب بر خود هموار نموده اند بقدری ناچیز است که قابل ذکر نیست.

تبریکات صادقانه و سپاسگزاریهای خالصانه را بهردوی ایشان تقدیم میدارم.

### طه حسین

**مجله یغما:** ترجمه فارسی این مقاله ارجمند، هم چنانکه رسیده بود چاپ شد و متأسفیم که متن عربی در دسترس نبود که بدقت تمام تطبیق و تصحیح شود. نکاتی را که استاد و معلم بزرگ عالم اسلام طه حسین اشارت فرموده اند همه و همه درخور کمال توجه است. در ترجمه عربی این کتاب نفیس اشتباهاتی جزئی است که بعضی از آن قبلا در مجله یغما چاپ شده. اما این اشتباهات بهیچوجه از ارزش کتاب نمی کاهد. معلمین و ادب دوستان ایران از استاد خشاب و از استاد نشأت و همچنین از اولیای بزرگوار دانشگاه قاهره در تعهد این خدمت نهایت امتنان را داشته اند و دارند. تقریظی چنین افتخار آمیز از ناحیت شخصیت ادبی جهانی بی هیچ تردید بر قیمت این ترجمه نفیس می افزاید، و مترجمین محترم را بهترین یاداش است.